

از مسائلی که در زمانهای گذشته موضوع نقد ادبی بود، یکی مسأله اقتباس شعرا از مضامین یکدیگر است و در این باره کتابهای متعددی نوشته شده است. خوانندگان محترم در صفحات آینده نمونه کوچکی از این گونه اقتباسات شاعران فارسی از شاعران عرب را ملاحظه می‌فرمایند که نتیجه تشبعت دانشمندان محترم آقای اکبر دانا سرشت است. ایشان از فارغ التحصیلان دوره‌های اول دانشکده هستند و علاوه بر منصب قضا و مطالعاتی که در آن زمینه داشته‌اند دارای ترجمه‌ها و تألیفات در زمینه فرهنگ اسلامی می‌باشند که از آن جمله میتوان ترجمه کتاب «آثار الباقیه» بیرونی، «روانشناسی شفاء» ده فصل از ترجمه «تحقیق اللهند» بیرونی، رساله‌ای در افکار سهروردی و ملاصدرا را نام برد.

(مقالات و بررسیها)

نمونه‌ای از:

ترجمه اقتباسات شعری

ملك الشعراء بهار یکی از شاعران ایران است که گل او را از بقیه طینت شاعران قرن چهارم سرشته‌اند . او در تمام انواع شعر توانایی داشت بخصوص برخی از قصایدش در ردیف بهترین چکامه‌های زبان پارسی است. امیدوارم که دوستی و حق صحبت با او سبب چنین قضاوتی نشده باشد . این شاعر و همچنین شاعر دیگر معاصر او ، ابرج ، هردو از شعر عرب که دریایی است بیکران ترجمه‌ها و اقتباسهایی کرده‌اند که درخور ستایش است و اینک نمونه‌هایی از آن برای خوانندگان محترم نقل میشود :

شاعر عرب گوید :

غیری جنی وأنا المعاقب فیکم

وکاننی سبابه المتندم .

مرحوم ملك الشعراء بهار گوید :

ناکرده گنه معاقبم گویسی

سبابه مردم پشیمانم .

این مضمون را ایرج میرزا نیز ساخته است :

جرم از غیر و عقوبت متوجه بر من

حال سیبأه اشخاص پشیمان دارم .

البته فرق میان این دو ترجمه برارباب فضل آشکار است .

متنبی گوید :

و وضع الندی فی موضع السیف بالعلی

مفرکوضع السیف فی موضع الندی.

بهار گوید :

بسستی مهل تیغ را در نیام

کجا مشت باید مفر ماسلام .

احمد شوقی امیر الشعراء عرب گوید :

وانما الامم الاخلاق ما بقیت

وانهم ذهبیت اخلاقهم ذهبوا .

مرحوم بهار در قطعه‌ای که سراسر زیباست بیت فوق را ترجمه

کرده و گفته است :

چشم بهی مدار از این بد سگال شوم

کاینجا شرافت همه کس دست خوردنی است

تاج غرور و فخر ز سرها فتادنی

نقش وفا و مهر ز دلها ستردنی است

جز نقش نابکار زر آنهم ز دست غیر

دیگر نقوشان همه از دینا دبردنی است

« اقوام روزگار باخلاق زنده‌اند

قومیکه گشت فاقد اخلاق مردنی است»

ابن فارض شاعر عارف مصری گوید :

ما بين معترك الاجفان والمهجع

أنسا القتل بلائيم ولا حرج .

مرحوم بهاو گوید :

میان ابرو و چشم تو گیروداری بود

در این میانه شدم کشته این چه کاری بود .

مرحوم ملك الشعراء بهار در آخرین چکامه شیوای خود که به جغد جنگ معروف است و در استقبال از منوچهری این قصیده را سروده شعر عربی زیر را که بسیار مشهور است :

إذا كان الغراب دليل قوم

سهدیهم الی دار البوار

(او ، سهدیهم طریق الها لکینا) .

ترجمه کرده گوید :

یقین بود که زی خراب ره برد

هر آنکه شد غراب رهنمای او .

این قصیده برای شاعر « آواز قو » بود که کنایه از آخرین تألیف و واپسین اثر یک گوینده است . چه ، قو ، هنگام مرگ آواز میخواند از اینروست که شاگردان سقراط پس از آنکه از مرگ او یقین حاصل کردند و سقراط را دلداری میدادند گفت : من از قو کمتر نیستم که دم مرگ شاداست و آواز میخواند .

ابن رومی که یکی از سه یا چهار شاعر معروف عصر عباسی است و
به بدبینی اشتها داشته در قطعه‌ای زیبا میگوید :

بما آذن الدنيا به من صروفها

یکون بکاء الطفل ساعة یولد

والا فما یبکیه منه وانه

لأرحب مما کان فیه و أرغد

إذا مارأى الدنيا استهل كأنه

بما سوف یلقى من أذاها مهدد

ایرج ، بسیار خوب از عهده ترجمه برآمده آنجا که سروده :

دانی که چرا طفل بهنگام ولادت

با گریه و با ناله و با آه و فغانست

با آنکه در آنجا همه خون بوده خوراکش

وینجا شکرش بر لب و شیرش بدهانست

ز آنست که در لوح ازل دیده که عالم

بر آدمیان جای چه جور وجهه هوانست

داند که در این نشأه چها بر سرش آید

بیچاره از آن لحظه اول نگرانست
